



عاق والدین را شوخی نگیریم

هوای آنها را داشته باشیم تا خدا هوای ما را داشته باشد

■ **حامد جمالی**

از صبح تا شب مشغول کار در یک شرکت برابری بود. در آمد خوبی هم داشت. کارش سخت نبود. معمولاً با تلفن، ماشین‌ها را هماهنگ می‌کرد. بیش از دو برابر حقوق یک کارمند را داشت اما زندگی‌اش را که نگاه می‌کردی، رونقی در آن دیده نمی‌شد. در حالی که همه دوستان و همکارانش صاحب خانه بودند، او هنوز مستاجر بود و کلی هم بدهی داشت! از او که می‌پرسیدی اوضاع زندگی‌اش چطور است؟ ناراضی‌تی کامل داشت و می‌گفت: «نمیدونم چرا یکم، دو نیمیشه! همیشه هشتیم گرو نهمه! پیشرفت مالی ندارم... حالا اینش مهم نیست. اصلاً آرامش روانی ندارم. دائماً جنگ و درگیری و... بعضی شبا برای اینکه آرامش داشته باشم،

■ **مراقب باشیم عاق والدین ما را نکیرد**

عاق والدین شدن شوخی نیست، پس آن را جدی بگیریم و بدانیم اگر هوای والدین را داشته باشیم خدا هم هوای ما را خواهد داشت. دو شخصیت که تمام زندگی‌شان را وقف فرزندشان می‌کنند. از خواب خود می‌گذرند تا فرزندشان راحت بخوابد. وقتی فرزندشان از خانه بیرون می‌رود تا وقتی که می‌آید نگرانی و دلشوره دارند. این دو عزیز هر چه در توان دارند، صرف می‌کنند تا فرزندشان راحت باشد. آنها می‌کوشند تا لیجندهی رب لب فرزندشان بیاورند. وقتی ما ناراحت می‌شویم، آنها بیشتر از ما ناراحت می‌شوند. وقتی ما شاد هستیم از شادی ما شاد هستند.

پدر و مادر، دو موجود بی‌نیایت مهربانند که دائماً برای ما و زندگی‌مان غصه می‌خورند. تمام هم و غمشان ما فرزندان هستیم. برای آنها فرقی ندارد که فرزندشان در چه سنی است، آنها برای ناراحتی‌های و سخرشی‌های همه ما خوار و برادر غصه می‌خورند. تا وقتی بچه‌ای یکجور غصه می‌خورد، بزرگ که شدی، جور دیگر. مراقب باشیم طوری رفتار نکنیم که عاق والدین دامان ما را بگیرد.

■ **یادمان نرود که چگونه بزرگ شده‌ایم**

والدین از نعمت‌هایی هستند که خداوند تنها یک بار در زندگی به انسان عطا می‌فرماید و هیچ‌گاه تکرار نمی‌شوند.

سبک قدرشناسی

■ **حجت‌الاسلام علیرضا فرهنگ***

وقتی از جعبه جادویی که امروزه در هر خانه‌ای با به تصویر کشیدن وقایع و اتفاقات مختلف باعث خیره شدن چشم‌ها و مشغول کردن دل‌ها و قلبها به خود شده است به یکباره سیمای جوانی را مشاهده کردم که همه را مجذوب خود کرد و از مرزهای جغرافیایی‌مان گذشت، در حیرت فرو رفته که چطور یک جوان می‌تواند اینقدر قدرت ممنوی داشته باشد و خود را محبوب دل‌ها کند؟! دنیا از سراسر کشور مردم به عشق او خود را به شهرهایی که چشمش بدرقه می‌شد، رساندند.

آن چهره معصوم در حالی که در ظاهر اسیر دشمنان دین بود، مسلم‌وار با لبین خشک اما در باطن و ظاهر با صلابتی بی‌نظیر، عجز و ناتوانی دشمنانی که به ظاهر او را اسیر کرده بودند را به رخ عالم کشاند. دنبال این عزت و عظمت کوچک پس کوچک‌های منزل شهید حاجبی را طی کردم تا قدم در منزل شهید گذاشتم. پای درددل پدر و مادرش در این منزل محقر و ساده نشستم و تازه به چشم خود علت اصلی شهرت او را فهمیدم. احترام و رضایت قلبی پدر و مادر، این کلیدی است که در هر زندگی یافت شد، عزت دنیا و آخرت را برای افراد به ارمان نگاه دارد.



■ **میرم تو ماشین میخوابی**، مدتی‌ه که یکی از کلیه‌ها م فونوت کرده و خواب و خوراک رو از م گرفته، خانم هم افسردگی شدیدی گرفته، پیش هر روانشناسی هم که رفتیم تأثیری نداره! نمیدونم خیلی کنجکاو بودم که بدانم واقعاً علت این همه مشکلات چیست. تا اینکه یک روز حاج آقا رضا، امام جماعت مسجد محله ما روز چهارشنبه که در ام‌ازماده در س اخلاق می‌گفت، درباره احترام به پدر و مادر و عواقب بی‌احترمی به والدین مطالب خیلی خوبی بیان کرد. امام جماعت محله‌مان می‌گفت: اگر کسی عاق والدین شود، خیری در زندگی‌اش نمی‌بیند و دائماً دچار مشکلات می‌شود. اگر کسی به پدر و مادر خود ستم کند، در همین دنیا جز جرش را می‌بیند و...

تا اینها را شنیدم، ذهنم رفت سراغ دوستم که شاید خدایی ناکرده علت بدبختی‌ها و گرفتاری‌هایش این باشد که عاق والدین شده است. با خود گفتم باید بروم و از پدر و مادرش بپرسم. با هر مکفاتی بود آدر سشان را پیدا کردم. در یکی از محله‌های فقیرنشین زندگی می‌کردند. با اینکه استرس داشتم اما در را زدم. ۵ دقیقه طول کشید تا یک پیرزن عماس‌نان و اهسته اهسته آمد و در را باز کرد. بعد از سلام و احوالپرسی گفتم: «ببخشید من دوست پسر تون یاسر هستم. میشه چند دقیقه مزاحمون بشم؟» گفتم: «هن دگه پسر ی به اسم یاسر ندارم!» شروع کرد به نفرین کردن پسرش! در آن چند دقیقه فهمیدم که یاسر به خاطر بی‌احترامی‌ها و بی‌حرمتی‌ها به والدینش عاق شده است.

را بهانه می‌کنند، یک روز صدای تلویزیون را، یک روز و... خلاصه اینکه فقط دنبال بهانه می‌گرد که یک جور ی بر سر من داد بکشد و بد و بیراه نارم کند. بعضی وقتها که غذایش آماده نباشد یا دیر شود، هر چه از دهش در می‌آید، بار من می‌کند. هر روز بهانه یک چیز را می‌گیرد و در آخر هر کلی فحش و توهین تقدیم من می‌کند. او با وجود اینکه پدرش کارگزار است و در این اوضاع اقتصادی به سختی پول در می‌آورد و مایحتاج مسان و نیازهای فرزندمان را بر آورده می‌کند اما باز هم ما را اذیت می‌کند.»

یک روز در مدرسه به بچه‌ها گفتم یک بند درباره پدر و مادر بنویسید. هر کس چیزی نوشته بود. یکی از این نوشته‌ها اشکم را در آورد. نوجوانی که مادرش را از دست داده بود، نوشته بود: «که میشه به بچه‌ها بگید کمتر مادرشون رو اذیت کنن. چون وقتی مادرشون از دنیا بره، تازه شیمان میشن. تا زمانی که انسان نعمتی داره، قدرش رو نمیدونه. همین که نعمتش از دست رفت، تازه میفهمه چه چیز با ارزشی داشته.»

■ **احترام به والدین بعد از ستایش پروردگار**

خداوند متعال در قرآن جایگاه بسیار والایی برای پدر و مادر قرار داده و احترام آنها را بسیار سفارش کرده است. به گونه‌ای که احترام به والدین بعد از مسئله توحید سفارش

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱

د

فراموش می‌کنیم چگونه بزرگ شده‌ایم؟! همین‌که مقداری قدرت و ثروت پیدا می‌کنیم، ناتوانی‌هایمان را فراموش می‌کنیم. آن روزها که توان راه رفتن هم نداشتیم، آنها ما را به دوش کشیدند.

زمانی‌که حتی با وجود گرسنگی شدید، توان غذا خوردن هم نداشتیم، در دهان ما غذا گذاشتند. نباید با سر رسیدن غرور جوانی، تمام این عجزها فراموش شود و به والدین بی‌لطفی کرد

د

تا اینها را شنیدم، ذهنم رفت سراغ دوستم که شاید خدایی ناکرده علت بدبختی‌ها و گرفتاری‌هایش این باشد که عاق والدین شده است. با خود گفتم باید بروم و از پدر و مادرش بپرسم. با هر مکفاتی بود آدر سشان را پیدا کردم. در یکی از محله‌های فقیرنشین زندگی می‌کردند. با اینکه استرس داشتم اما در را زدم. ۵ دقیقه طول کشید تا یک پیرزن عماس‌نان و اهسته اهسته آمد و در را باز کرد.

بعد از سلام و احوالپرسی گفتم: «ببخشید من دوست پسر تون یاسر هستم. میشه چند دقیقه مزاحمون بشم؟» گفتم: «هن دگه پسر ی به اسم یاسر ندارم!» شروع کرد به نفرین کردن پسرش! در آن چند دقیقه فهمیدم که یاسر به خاطر بی‌احترامی‌ها و بی‌حرمتی‌ها به والدینش عاق شده است.

شده است: «فَقَسِي رَبِّكَ أَلاَّ تَتَّبِعُوا وَ اَلَا اِنَّهٗ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا اِمْا يَنْبَغِي عِنْدَكَ الْكِبَرُ اَحْسَمًا وَّ اَلَا هَلْ مَا لَفَقَلْ لِهٰمًا اَفْ وَّ لَاتَتَّبِعْهُمَ وَّ قَلْ لِهٰمًا قَوْلًا كَرِيْمًا: پروردگار مقرر داشت که جز او را نترسید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «ف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سجیده و بزر گوارانه سخن بگو.» مردی مادرش را به دوش گرفته و طواف می‌داد. پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: «یا حق ما درم را ادا کردم؟» حضرت فرمودند: «حتی حق یکی از ناله‌های زمان زامان را ادا نکردی.» در احادیث اهل بیت نیز در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از زرند آنان گوش به عمل آمده است. به گونه‌ای که پادش نگاه رحمت به والدین. حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداوند است.

بی‌شک احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود فرزندان نیز به ما احسان کنند. در روایات آمده است حتی اگر تو از زدن، تو «ف» مگو، خیره نگاه مکن. دست بلند نکن. جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن. کاری نکن که مردم به آنان دشنام دهند، هیچ از آنان نشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.

فرود آور و بگو پروردگار! بر آن دورحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردی.»
چه انسان‌هایی که نتوانستند در برابر عظمت پدر و مادر آنچه در زندگی داشتند، هزینه کنند و در نهایت چه هزینه‌های زیادی که بر آنان تحمیل شد و خود نمی‌دانستند که عاقبت این همه سختی از کجاست. نمی‌دانستند به خاطر بی‌مهری به آنان، خود را از دعای پدر و مادر محروم کردند، اما هستند کسانی همچون شهید حاجبی که برای رسیدن به عزت خود دست و پای پدر و مادر را بوسیدند و حتی برای شهید شدن هم رضایت آنان را گرفتند.

هر که باشی، هر جایگاه و مقامی داشته باشی، بدان تو فرزند پدر و مادری هستی که اکنون حیات خود را از مدیون آتانی. پس بدان دنیا و آخرت ما وابسته به نگاه ویژه و دلسو زانه به پدر و مادر است. پدران و مادران رمز موفقیت و کلید خوشبختی فرزندان هستند. کلیدهایی که متأسفانه امروزه در کوچه پس کوچه‌های دنیا گم شده‌اند. آنان گنج نهایی هستند و کلید آن در دستان فرزندان است تا با آن زندگی و سرمایه عمر خود را به خوبی طی و مصرف کنند.

پر و بال رحمت و مهربانی را بر پدر و مادر بگشاییم و بدانیم آنها هستند که می‌توانند گر‌های زندگی ما را به آسانی با یک دعای خود باز کنند. پدر و مادری که همه هستی و زندگی خود را برای آماده کردن رفاه و آرامش تو خرج کرده‌اند و حالا که پیر شده‌اند، چشم به راه محبت‌های تو هستی. فراموش نکنیم زندگی امروزمان را مرهون عمر سپری شده دیروز آنان هستیم.

***کارشناس مذهبی و پژوهشگر سبک زندگی**

سبک رفتار



گاهی چه آسان محبت‌های والدین را فراموش می‌کنیم

آنان زحمت‌های بی‌نقطه‌اند

■ **ناد یا اسماعیلی**

آن روز را یادمان نمی‌آید. روزی که با بر این دنیا گذاشتیم و موجودی ناتوان، ضعیف و کاملاً بی‌دفاع بودیم. روزی که ما گریان بودیم و پدر و مادر مان خندان. آنها از همان اولین دقایق زندگی تا آخرین

نفس و لحظه عمر شان، آغوش گرمشان را بر ایمان باز کردند تا از گزند آسیب‌ها در امان باشسیم. چه شب‌ها که تا صبح سعی در فراهم آوردن خوابی راحت برای ما پلک بر هم نگذاشتند و چه روز‌هایی که به سختی به شب رساندند. اولین قدم را با کمک آنها برداشتیم و اولین کلماتی که بر زسان آوردیم، نام پدر و مادرمان بود. با کدام جمله می‌توان از این همه زحمات آنها تشکر کرد؟ با کدام ناز می‌توان نوازش‌های بی‌منت و بیایی آنان را جبران کرد؟

والدین بزرگ‌ترین نعمت‌هایی هستند که به ما عطا شده‌اند و بی‌احترامی به آنان از جمله گناهانی است که سخت بخشیده می‌شود. هر چند آنها آنقدر در مقابله فرزندان خود مهربانند که هرگز کینه‌ای از آنان به دل نمی‌گیرند، اما به جا آوردن حق فرزندی و احترام به آنها کمترین کاری است که در مقابل آن همه لطف و محبت می‌توان انجام داد. متأسفانه گاهی فرزندان ناسیاسی می‌کنند و از احترام و تکریم آنان غافل می‌شوند. استفاده از کلمات سبک را نوعی صمیمیت می‌دانند و جایگاه والای والدینشان را فراموش می‌کنند و گاهی نیز دانسته یا نادانسته دچار عاق والدین می‌شوند.

سال‌ها پیش در هر شهر تنها یک آسایشگاه سالمندان وجود داشت. چون افراد سپردن والدین خود را به آسایشگاه نوعی قبح می‌دانستند. آنها اعتقاد داشتند پدر

سبک مراقبت

آنان را به خانه سالمندان نسپاریم

آسایشگاهی که آسایش نمی‌آورد

زندند، اما من هر کجا که هستند برایشان آرزوی پیروزی و سلامتی می‌کنم. امیدوارم فرزندانشان با آنها چنین رفتاری نکنند تا هرگز دلشکسته و تنها نشوند. آرزوی من تنها دیدار دوباره فرزندانم حتی برای دقیقه‌ای است و از آنها هیچ چیزی جز محبت نمی‌خواهم.»

گاهی اوقات آسایشگاه‌ها مأمسی امن و پناهگاهی مطمئن برای مشکلات فرزندان والدین هستند، اما گاهی هم خانه‌ای برای چشم و چشمتمی افراد می‌شوند. البته مواردی هم هست که چاره‌ای جز خانه سالمندان نیست. چندی پیش برای دیدار عیادت از سالمندان به یکی از آسایشگاه‌ها رفتم. در دفتر نشسته بودم که پسری داخل شد همراه با مادری نشسته روی ویلچر. از مسئول آسایشگاه خواست برای همیشه مراقب مادرش باشند و هزینه ۲۰۰سال آینده را یکجا حساب کرد. می‌گفت تک فرزند مادرش است و کسی راهم جز او ندارد و یادآور شد که هرگز کسی برای دیدار وی نخواهد آمد. مادرش را بوسید و رفت.

از او خشمگین شدم و دنبالش رفتم. دلیل این کار و حرف‌هایش را پرسیدم. در جوابم گفت که مبتلا به سرطان است و توان و شورا یط نگهداری از مادرش را ندارد و نمی‌خواهد جلوی چشم مادرش نابود شود. اشک در چشم‌انم حلقه بست و غم را در تمام وجودش حس کردم.

امروزه تعداد آسایشگاه‌ها بسیار زیاد و پر از سالمندانی شده است که حتی کسی به دیدارشان هم نمی‌آید و قصد دیدنشان را ندارد. چه خوب است ما هر چند وقت یک بار با دسته گلی سبزی به آنها بزیم و نبود فرزندان‌شان را جبران کنیم. فراموش نکنیم آسایشگاه سالمندان برای والدین ما آسایش نمی‌آورد و ما بیشتر به فکر آسایش خودمان هستیم تا راحتی آنان!

د

گاهی اوقات آسایشگاه‌ها مأمنی

امن و پناهگاهی مطمئن برای

مشکلات فرزندان و والدین

هستند، اما گاهی هم خانه‌ای برای

چشم و هم‌چشمی افراد می‌شوند.

البته سوار دی هم هست که

چاره‌ای جز خانه سالمندان نیست